

بررسی سیمای زن در آثار اعظم فرخزاد

رویا رشاد^{۱*}، حمید رضا فرضی^۲

^{۱*} کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

^۲ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

چکیده

ادبیات داستانی که در مقیاس جهانی همواره از رنگ و بوی مرد سالارانه برخوردار بوده، از دیرباز تاکنون تلاش کرده است تا برای پرسش های خود، در مورد هویت انسان از طریق تبیین جایگاه زن پاسخی مناسب پیدا کند. ضروری است برای این امر خطیر، باید نقاب از سیمای زنی برداشته شود که در طول سالیان، تحت فشار و ظلم و ناعدالتی تمام هویت انسانی و اجتماعی زیر سؤال رفته است. در حالیکه تمام مکاتب و مخصوصاً دین مبین اسلام، بر این باور مهر تأیید می‌زنند که جامعه موقّ، مدیون زنانی است که زنانگی آنها به دست فراموشی سپرده نشده است. موضوع پژوهش حاضر، بررسی سیمای زن در آثار اعظم فرخزاد است. سیمایی که غبار زمان از یک سوی و تیرگی ستم های ناروای مرد سالارانه از سوی دیگر، آن را به موجودی جدا از خود و پدیده‌ای دور از صفات و کمالات زن در «زنانگی» بر جای نهاده است. خانم فرخزاد با دیدی کاملاً واقع بینانه، به تمام ابعاد وجودی «زن»، در عصر قاجار، و در عصر حاضر پرداخته است و تمام ظلمها، نابرابریها، زن ستیزی ها و همچنین مشکلاتی اعم از طلاق، تجاوز و تحقیر زن را به طور کلی مورد بررسی قرار داده است. از زنان موقّ که با نیروی ایمان و اراده و پشتکار به تفکرات منفی و رواج یافته در جامعه در مورد زن و اینکه موجودی پست و بی‌مقدار است، بی‌اعتنا هستند و خود را به درجه ای می‌رسانند که موقّ تر از مردان نیز می‌شوند، سخن گفته است. محرومیت و محدودیت از هر نوعی که باشد مانند محرومیت از تحصیل، محرومیت از کار اجتماعی، محرومیت از انتخاب همسر و زندگی و ظلم در هر شکلی که باشد مانند آزار و اذیت جسمانی و آزار و اذیت روحی، و تحقیر در هر قالبی که گنجانده شود، زیباییها، ویژگیها و کمالات زن در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: زن، تحقیر، مظلومیت، محرومیت، محدودیت، مرد سالاری، موقّیت، ویژگیهای زنانه.

۱- مقدمه

گذشته از اجتماعات اولیه که مادر شاهی در آن رواج داشته، در طول تاریخ مرد بر زن مسلط بوده و رابطه‌ی میان این دو با کشاکش همراه بوده است. مردان جز برتری‌هایی که از نظر جسمی، مادی، قدرت اقتصادی و اجتماعی در جامعه داشته‌اند، از موهبت آموزش و تحصیلات نیز، برخوردار بوده‌اند و از آنجا که اکثریت باسوادان جامعه را مردان تشکیل می‌دادند، تاریخ و ادبیات نیز به قلم آنان نوشته شده و بدین ترتیب با باورمندی‌های زن ستیزانه و مرد سالارانه، طبیعی است که توانایی‌ها و جایگاه زن را نیز مردان در ادبیات مشخص کنند و در جایی بنشانند که خود می‌خواهند یا بر آن باور دارند.

«جانسون» منتقد و نویسنده انگلیسی قرن هجدهم میلادی می‌گوید: «چون فن نوشتن، بیشتری هنری مردانه بوده، گناه اینکه چه کسی زندگی را تلخ می‌کند، به گردن زن افتاده است. در نتیجه آنچه که مردان درباره‌ی زنان نوشته‌اند، اغلب خالی از غرض نیست.» (جوادی، ۱۳۶۹: ۱)

هدف از بررسی سیمای زن در آثار اعظم فرخزاد، نشان دادن مظلومیت‌ها، محدودیت‌ها، احساسات لطیف و شیرین یک زن و اراده و تلاش و مقاومت او در برابر ظلم‌ها و سختی‌ها بر او از طرف اجتماع و خانواده می‌باشد. آنچه که بر فضای جامعه حکمرانی می‌کند، اثرات مخرب آن در اجتماع کوچک خانواده توسط مردانی که دیدگاهی کور و ادعای حمایت از زنان را دارند، ولی زمینه و شرایط مناسب را برای رشد و شکوفایی آنان فراهم نمی‌کنند، دیده می‌شود. البته، این در مورد تمامی مردان صدق نمی‌کند. هستند مردانی که زمینه‌ای پرورس برای همسران و یا اطرافیان ایجاد کرده‌اند، ولی در مجموع بحث بر اساس حقوق قانونی و اجتماعی زنان است و ما برای رؤیت کردن بیشتر مسائل، احتیاج به مبحث‌های فراوانی داریم تا مقایسه و مقابله را نشان دهیم.

او در آثار خود به ظلم در حق زن اشاره کرده است، خواه این ظلم محرومیت از تحصیل باشد یا محرومیت از حقوق طبیعی مانند حق انتخاب برای ازدواج و انتخاب همسر. خانم فرخزاد در آثار خود به تحقیر و بی‌ارزش شمردن زن توسط مردان اشاره کرده است. شکنجه روحی و جسمی و آزار و اذیت زن، از مسائلی است که خانم فرخزاد به آن اشاره کرده است. عشق در آثار خانم فرخزاد درخشش فوق‌العاده‌ای دارد. اما نه اینکه او در کتابهایش، به طور کلیشه‌ای فقط به مسئله عشق بپردازد، بلکه در کنار پرداخت هنرمندانه به مسئله عشق بسیاری از مسائل اجتماعی که در مورد زنان وجود دارد و همچنین مشکلاتی که یک زن چه در عصر قاجار و چه در عصر حاضر، با آن دست و پنجه نرم می‌کند، نیز پرداخته است. مشکلاتی مانند ازدواج، طلاق، تنهایی که متأسفانه هنوز حل نشده و در جامعه امروز و عصر حاضر نیز هنوز زنان با این مشکلات رو به رو هستند.

۱-۱- بیان مسئله

جایگاه زن در ادبیات، آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است، نهایت صحبت از زن در بیشتر آثار ادبی، اشاره به مکر و حيله و نکات منفی زنان است و یا از جنبه ظاهری و زیبایی‌شناسی، مورد بررسی قرار گرفته است و آنگونه که باید به عمق وجود زن و روح و روان او، پرداخته نشده است. البته در مواردی این توجه و تعمق صورت گرفته است ولی تعدادشان انگشت شمار و نادر است.

بنابراین ضروری است که تحقیقات و بررسی‌های بیشتری در مورد این موجود لطیف و پیچیده صورت پذیرد. خانم فرخزاد، نویسنده‌ای آذربایجانی است که ۲۲ جلد اثر داستانی را به نگارش در آورده است، موضوعات قابل بحث و تأمل در باب زن در کتابهایش مطرح کرده است.

نشان دادن سیمای زن، دفاع از حق و حقوق او، بیان اشتباه‌ها و خطاهای او و اراده و تلاش او و صبوری و مقاومت او در برابر مشکلات، در آثار اعظم فرخزاد برجسته و چشمگیر است. بنابراین تحقیق و بررسی در آثار ایشان می‌تواند، منابع مهم و نمونه‌های خوب و برجسته‌ای را در اختیار محقق بگذارد تا بتواند سیمای زن را کاملاً موشکافانه مورد بررسی قرار دهد.

۲- مبانی پژوهش

۱-۲- بررسی ویژگیهای زنان در رمان «نازبانو»

زیبایی

بزرگان گفته اند: «اندکی جمال به از بسیاری مال، گویند روی زیبا مرهم دل های خسته و کلید درهای بسته است.» (سعدی، ۱۳۵۷: ۱۰۲)

زیبایی در آثار اعظم فرخزاد نمود چشمگیری دارد و خانم فرخزاد در کتاب نازبانو بارها به زیبایی نازبانو اشاره کرده است: نازبانو با لطافت و ظرافت رقبا را کنار زده و چون یک لعبت، با پوستی سفید که آموخته‌ای از خون شاداب بود و با چشمانی سیاه و براق به محفل دل ناصرالدین شاه راه یافته بود. (فرخزاد، ۱۳۸۸: ۵۹)

شجاعت

نازبانو دختری شجاع است و این شجاعت خود را در شکار به رخ همگان کشیده است: غافلگیرانه از کنام خود بیرون جست که متأسفانه من در هدفش قرار داشتم. این بار هم تیرهای نازبانو خطا نرفت. به پلنگ امان حمله‌ی مجدد نداده و با چند تیر از پا درآوردش. سرور من، امشب میهمان شکارهای نازبانو هستی. الحق که او شیرزنی است. (همان: ۱۶۳)

سخاوت

نازبانو با اندک سرمایه‌ای که در کاخ شاهی، نصیبش شده بود، بسیار سخاوتمند و بخشنده بود که خانم فرخزاد به آن اشاره کرده است: عادلانه سلطان در طی مدتی که ندیمگی خانمش را بر عهده داشت، او را دختر سخاوتمندی تشخیص داده و شناخت که او دست‌بده دارد و اکنون نیز بی‌نهایت شادمان شده بود که همین امشب و از میان آن همه زیبا روی پری ماه، خانمش توجه شاه را جلب نموده است. به روزهای آتی می‌اندیشید که شاه چه چیزهایی را در اختیار خانمش قرار خواهد داد و در این میان او بود که منفعت اصلی را می‌برد (همان: ۶۱)

احساساتی بودن

شخصیت نازبانو از زبان نویسنده اینگونه تفسیر شده است. دختری که غیرقابل مهار است و به هیچ عنوان تاب حرمسرای شاهی را ندارد: چند صباحی را که با تو بوده ام، دریافته ام که چه دختر احساساتی و پرشیطنتی هستی. باید کسی تو را به بند بکشاند تا مهار شوی. افسوس که توانستی از بند محکم و سخت شاهی فرار کنی. مردان دیگر باید نیرویی فراتر از شاه داشته باشند که تو را بتوانند به بند بکشاند. (همان: ۳۹۷)

تندزبانی و جسارت

در میان ویژگیهای مثبت نازبانو مثل هر شخص دیگر ویژگیهای منفی نیز دیده می‌شود که از آن تندزبانی و خشم و جسارت است که خانم فرخزاد به آن اشاره نموده است: نازبانو که بی‌قرار و متوحش در اتاقش قدم می‌زد به فکر چاره‌ای بود تا بتواند انیس الدوله را ملاقات نماید. وقتی عادلانه سلطان وارد شد نازبانو به او پرخاش نمود: - مگر پرسیدن حال خانم باشی این قدر وقت می‌برد که مرا نگران گذاشته‌ای؟ (همان: ۹۲)

وفاداری

در واقع یکی از خصوصیات یک زن اصیل و نجیب ایرانی، عشق، پای بندی و وفاداری اوست به طوری که در آثار ادبی شاعران و نویسندگان ایرانی هم نمونه هایی از آن به چشم می خورد. (یاری، ۱۳۹۰: ۷۳)

نازبانو به اکراه و اجبار به حرمسرا آورده شده بود. در حالیکه دل در گرو عشقی دیگر داشت و به همین علت هیچ وقت دل و تن به عشق شاه نسپرد و همیشه نسبت به عشقش وفادار بود. خانم فرخزاد بارها به وفاداری او اشاره کرده است:

مگر با نبود شاه چه اتفاق خوشایندی برای او خواهد افتاد که این گونه شادان است؟ بعد از تفکر بسیار به این نتیجه رسید که نازبانو به خاطر عشق به حسام الدین، دوست می دارد از شاه دور باشد و به حضور او پذیرفته نگردد و حتی از لمس دستان شاه بر سر و گردنش در امان بماند. عادلانه سلطان از سادگی و قلب پاک بانویش غمگین می گشت و بر احساسات پاک او، نگران می شد (فرخزاد، ۱۳۸۸: ۱۸۶)

روشنفکری

خانم فرخزاد در کتاب نازبانو به افکار روشن فکرائه نازبانو اشاره می کند افکاری که در دوران قاجار کمتر زنی به آن دست می یافت. علی الخصوص در حرمسرا و در میان زنانی که به تجملات زندگی و به ظواهر اهمیت می دادند و به خوردن و لذت بردن از زندگی... ولی نازبانو که در خانه پدری تعلیم و سواد دیده بود، افکار روشنفکرانه ای داشت و نمی خواست تحت ظلم و ستمی باشد که در حق زنان آن دوره مخصوصاً زنان حرمسرا اعمال می شد.

- سرورم، من هنوز طعم شیرین عشق را نچشیده ام، بلکه دختری با افکاری بلند پروازانه بودم. دوست می داشتم، آزاد بودم و در مدرسه ای درس می خواندم حتی مدرسه ی مسیحیان یا یهودیان، سپس معلم می گشتم و به دختران دیگر سواد خواندن و نوشتن می دادم. (همان: ۴۶۸)

اندوهگین بودن

«در طول تاریخ ظلم های فاحش و فجیعی در حق زن شده است. چه بسیار زنانی که در پای خدایان سنگی قربانی شده اند، چه بسیار دخترانی که در زیر خاک جاهلیت پوسیده، چه بسیار زنانی که با شوی مرده خویش در خاک مدفون شده اند و چه بسیار زنان شوهر از دست داده ای که به تنهایی مسئولیت زندگی را بر دوش کشیده اند.» (صفری، ۱۳۷۴: ۱۴۹)

خانم فرخزاد نیز اندوه زنانه را بارها به تصویر کشیده است. اندوهی که حاصل ظلمها و قساوتهایی است که در حق نازبانو صورت می گیرد. از آن جمله است:

او از اول دختر ضعیف البنیه ای نشان می دهد. حتی در اوج شادمانی اش چشمان او را اندوهبار می بینیم، نمی دانیم آن چه در دیدگانش می بینیم اندوه است یا نشان بیماری است که از درون دارد پس این حکیم های دربار چه می گویند؟ (فرخزاد، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

مغرور بودن

دختری مغرور که تن به عشق شاه و خواسته های او نمی دهد:

همین رفتار توست که تو را نزد من مغرور جلوه می دهد. با آبروی ما بازی می کنی، از حرمسرای ما می گریزی و وقتی به دام می افتی، التماس و تمنایی بهر بخشش نمی کنی و همان که گفتمی از حال و روز خود گلابه نمی کنی. مهر و عشق ما را نسبت به خود به هیچ می انگاری و رحمی بر دل پرشفتت ما نمی کنی. وجودت در پنجه ی ما گرفتار است اما از دل ما دوری، خود را گمشته ی دل ما کرده ای و آن گونه که تو را دوست داریم، پاسخ نمی گویی. (همان، ۴۶۷)

۲-۲- بررسی ویژگی های زنان در رمان «سایه های عشق»

لیلی (شخصیت اصلی رمان)

لیلی دختری ۱۶ ساله و زیبا که از سن ۱۳ سالگی عاشق ستار همسایه دیوار به دیوارشان شده بود. ولی متاسفانه پدر لیلی با ازدواج آن دو به دلیل دشمنی با پدر ستار مخالفت می کرد. لیلی به علت کتبه فکری پدرش از درس و تحصیل که علاقه ی وافری به آن داشت، محروم گشت و به اجبار پدرش و تحت عمل انجام شده و خیانت پدر به او و ظلمی که از طرف افسر (تجاوز) به او صورت گرفت، مجبور شد با همان افسر ازدواج کند و برای همیشه از عشق ستار محروم شد و بعد از ازدواج با افسر هیچ رغبت و علاقه و انگیزه ای به زندگی نداشت و نفرتی عمیق نسبت به او حس می کرد. ولی با این همه از او صاحب فرزند پسری شد و در حاملگی در یکی از تظاهراتی که در زمان انقلاب صورت گرفت، شوهر لیلی توسط یکی از مبارزان که متوجه شد افسر قصد کشتن مردم را دارد، کشته شد. لیلی در اوج جوانی تبدیل به زنی بیوه شد، هر چند که هیچ احساس خوشایندی نسبت به مردی نداشت که با خیانت صاحب او شده بود، ولی دوباره فرزندی از او در بطن خود می پروراند. لیلی زنی است که چون همچون هزار زن مثل خود، قربانی اندیشه های کهنه و افکار عامیانه شده است و قربانی کج اندیشی ها و ظلم بعضی از مردان و حتی زنان شده اند، که زن را مانند یک موجود نحس و پر از گناه می دانند و هیچ حقی برای زندگی، تحصیل و انتخاب همسر آینده ی خود ندارند. لیلی درست زمانی که یک زن بیوه بود و ستار دوباره با این که ازدواج کرده بود، می خواست لیلی را به همسری برگزیند؛ بعد از دیدن قتل ستار توسط پدرش، از فرط خونریزی و سقط جنین در کنار ستار گل جوانیش پرپر شد و قربانی، خودخواهی ها و خشم و تعصبات کورکورانه پدرش شد.

الف: مشخصات ظاهری و اخلاقی لیلی

۱- زیبایی

«یکی از لوازمات معشوقه، چشم اوست که باعث فریب عاشق می شود. ناز و کرشمه های چشم به تیرهایی شبیه شده که بر قلب عاشق نفوذ می کند. سحر و جادوی چشمان سیاه زنان قاتل جان عاشقان روزگار شده است و هرکس اسیر آن شود، رهایی از آن غیر ممکن است.» (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

با نزاکت و متین

خانم فرخزاد در جایی دیگر از کتاب «سایه های عشق» از زبان مادر ستار (معشوق و عاشق لیلی) ادب و نزاکت و فهمیده بودن لیلی را یادآور شده است:

تو خوب مسائل رو می فهمی و دختر با نزاکتی هستی و اهل جنگ و دعوا نیستی. برای من افتخاره که تو عروس من باشی و.... (همان، ۲۲۹)

عزیز دردانه بودن

خانم فرخزاد به لیلی به عنوان دختری عزیزدردانه، که با دعا و راز و نیاز زنده مانده، اشاره کرده است. اما رفتارهایی که با او صورت می گیرد، خلاف این موضوع را ثابت می کند:

تو لیلی آرزوهای من هستی که با نذر و نیاز زنده موندی. به رفتار سرد پدرت نگاه نکن. اون هم تو رو لیلی عزیزی می دونه که زندگی رو از خدا با التماس طلب کردیم. (همان: ۱۸۳)

عشق

در اغلب رمان ها، به عشق عمیق بین زن و مرد به گونه ای اغراق آمیز پرداخته می شود. این عشق ها، گاه سرانجامی خوش دارد و گاه نیز با یک جدایی بسیار غم انگیز همراه است. اما برای ما عشق هایی که سرانجام آن ها غم انگیز است، بیشتر جذابیت دارد.

علت آن که برخوردها و تنش‌های بین دو فرد که یکدیگر را دوست دارند، برای ما جذابتر است، آن است که همه ما نوعی، ترس و هراس پنهانی از رها شدن، یا مورد خیانت واقع شدن و یا مأیوس شدن داریم و خواندن درد و رنج دیگران روشی برای مقابله با این ترس درونی ماست. نویسندگان بزرگ نیز بیشتر، به ماجراهای پرشور و هبجان و یا غم انگیز بین آنان توجه می‌کنند. این گونه داستان‌های مهیج عاطفی- احساسی تأثیر زیاد بر ما دارد. زیرا می‌توانیم خود را جای قهرمانان آنان قرار دهیم.

نفرت داشتن از همسر

لیلی از ازدواج اجباری و با زور و تجاوزی که افلاکی (افسر) کرده بود، هیچ دل خوشی نداشت و هیچ احساس عشق و دوست داشتن در وجودش حس نمی‌کرد، بلکه با اینکه فرزندی از افلاکی به دنیا آورده بود، حس نفرت سرتاسر وجودش را احاطه کرده بود حتی که متاسفانه بر اساس افکار مرد سالارانه و پدر سالارانه که حق انتخاب همسر را نیز به دختر نمی‌دهند، در وجود بسیاری از زنان، وجود دارد و هیچ کس، به این احساس زن توجهی ندارد. خانم فرخزاد نه تنها در این زمان بلکه در زمان‌های دیگر خود نیز به کرات این موضوع اشاره کرده است:

آخر ماه بود که افلاکی آمد و از دید پسر کاکل زرش که کنار لیلی خوابیده بود نیشش تا گوشش باز شد. لیلی رغبت نمی‌کرد به قیافه‌اش نگاه کند و اگر مجبور نبود کلامی با او حرف نمی‌زد.

تودار

زنی که از بدبختی‌های خود، هر چند مسبب دیگران هستند، اما با هیچ کس سخن نمی‌گوید، و در تنهایی و بی‌کسی با همه بدبختی‌ها کنار می‌آید، بی‌اعتماد به همه کس، تمام زجرها را به جان می‌خرد و خانم فرخزاد به این موضوع اشاره کرده است:

لیلی هرگز از بداخلاقی‌های شوهرش با کسی حرف نمی‌زد و در تنهایی و پنهانی با بدبختی خود کنار می‌آمد، تنها شکوفه آن را می‌فهمید و به او سپرده بود که در این باره چیزی به والدینش نگوید، زیرا نمی‌توانند کاری برایش بکنند. او اعتمادش را نسبت به آن‌ها از دست داده بود. هر چند عزت خانم، گاهی شوهرش را به توپ و تشر می‌بست که روزگار دخترش را سیاه کرده و مفت و مسلم باغ تنگه رود را از دست داده است.

۳- بحث و نتیجه گیری

«زن» از موضوعات مهمی است که بایست به آن پرداخته شود. یعنی در واقع نیمی از انسانیت است و اگر با دیده انصاف بنگریم، کلّ انسانیت است، چرا که انسانها از مادر، به عرصه وجود می‌رسند و رشد می‌کنند و تربیت می‌شوند. از مهر و محبت مادری است که جامعه‌ای سالم پدید می‌آید، از تدبیر و عملکرد صحیح زن است، که خانواده‌ای سالم پدید می‌آید و عکس این مسئله نیز صادق است. علت بر آنکه، در جامعه‌ای که به زن ارزش و بها داده نمی‌شود، به هم ریختگی و انحطاط به وجود می‌آید. نمونه بارز و مشخص آن، جامعه عرب، قبل از اسلام است، مردمی که دختران را زنده به گور می‌کردند و زن را بیشتر از یک موجود پست و زائد، به حساب نمی‌آوردند، پس وقتی چنین طرز فکری بر جامعه حکمفرما بود، جامعه وحشی و از هم گسیخته‌ای پدید می‌آمد که آرامش و ثبات در آن جایی نداشت. پس چنین انسانهایی با چنین تفکراتی قطعاً نمی‌توانستند، به رشد و تعالی دست یابند، چرا که بهترین و مؤثرترین عنصر جامعه به نام «زن» را حذف کرده بودند.

با این تفاسیر، با بررسی و تأمل و دقت در آثار اعظم فرخزاد که خود یک زن است که او هم با این نابرابریها مواجه بوده، به نتایجی دست یافتیم که به نوعی حاکی از معضلات جامعه در مورد زنان چه در حال حاضر و چه در ایام گذشته است، که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- زن، مظهر صبر و مقاومت و ایستادگی است. چگونه است زنی که همسری معتاد دارد، با اراده و تلاش می‌خواهد که زندگی‌اش را به هر قیمتی شده، حفظ کند، با اینکه به خود او بی‌اندازه، عذاب و سختی تحمیل می‌شود. اما او صبوری می‌کند و به حفظ زندگی‌اش اصرار می‌ورزد.

۲- «زن»، مظهر وفاداری است. چرا که با وجود داشتن همسری که هیچ کدام از وظایف همسریش را انجام نمی‌دهد، سعی می‌کند و ذاتاً اینگونه سرشته شده است که وفاداری کند و جز همان همسری که هزار گونه نقص و کاستی دارد، به مرد دیگری نیندیشد.

۳- چه کسی می‌گوید، زن موجودی ترسو و ضعیف است؟ زنی شجاع و با اراده و قوی وجود دارند، که نه تنها نمی‌ترسند، بلکه از بعضی مردانی که فقط حرفهای شعارگونه می‌زنند و در عمل، هیچ حرکتی از آنها دیده نمی‌شوند، شجاع‌تر و بی‌باک‌ترند. چه در مواجهه با شکار شیر (نازبانو) و چه در بیان اندیشه و احساسات منطقی و به جای خود و دفاع از حق و حقوق از دست رفته خویش چنانکه نازبانو در حرمسرای شاهی، از حق و حقوق از دست رفته زنان و کنیزکانی، حرف می‌زند که سالهای با ارزش عمر خود را مجبورند در حرمسرای شاهی محبوس باشند، که شاید فقط در عمرشان فقط یک بار شاه را به عنوان همسر در کنار خود داشته باشند و این اوج ظلم و تحقیر یک زن است.

۴- محرومیت از تحصیل یکی از موارد مهم و چشمگیر، در آثار خانم فرخزاد است. چه در ایام گذشته یعنی زمان قاجار که به زنان فقط به چشم یک کالا نگاه می‌شد و چه در زمان حال. چه بسیار زنانی که از حق طبیعی خویش که تحصیل و کسب معرفت است، محروم می‌مانند.

پرستو (در کتاب سهم من از عشق) زنی است که به علت ظلم نامادریش، از حق طبیعی خود یعنی درس خواندن و کسب علم و دانش محروم مانده است. یعنی هنوز هم با وجود اینهمه پیشرفت و رشد جامعه، زنانی هستند که از عرصه ترقی و پیشرفت و تحصیل باز می‌مانند، در حالیکه همین زنان وقتی که از سد موانع می‌گذرند، به درجاتی از علم و دانش می‌رسند که می‌توانند جامعه‌ای را اداره کنند.

۵- زن بیمار (در صورت پنهان) زنی طرد شده است که هیچ کس او را نمی‌پذیرد، حتی نزدیکترین افراد خانواده. چنانکه نسترن زنی که دچار بیماری روحی و روانی است، از جانب مادر و خواهر و همسر طرد می‌شود. و این در حالی است که اگر چنین اتفاقی برای یک مرد بیفتد، زن، بایستی او را تحمل کند و به بهبودیش بیندیشد، حتی اگر جاننش در خطر باشد. اراده زن دوباره به میدان عمل می‌آید. او با تمام توانش با بیماری مبارزه می‌کند و دلش می‌خواهد، سالم فکر کند، سالم زندگی کند و غول بی‌شاخ و دم توهم و افکار منفی را از خود دور کند، اما او تنهاست، بی‌کس است، غمگین است و به تنهایی، بیشتر از این نمی‌تواند، مبارزه کند. علی‌الخصوص که از طرف همه عزیزانش طرد شده است. در مورد بیماری جسمی نیز زن بیمار (انیس الدوله، همسر محبوب شاه) وقتی دچار بیماری می‌شود، مدام از این می‌ترسد که طرد می‌شود و شاه دیگر او را دوست نداشته باشد، ولی زن همیشه با فداکاری، شوهر بیمارش را پرستاری می‌کند و او را طرد نمی‌کند.

۶- تحقیر به هر نوعی که باشد چه تحقیری که با زبان و افکار و عملکردها بر زن صورت گیرد و چه تحقیری که با کتک و آزار جسمی همراه باشد، در جامعه وجود دارد. چه در ایام گذشته و مخصوصاً در دوران قاجار که زن به بدترین شکل تحقیر و شکنجه می‌شد مثلاً با بریده شدن گوشها و بینی و موها و چه کتک زدن و آزار و اذیت روحی و چه در عصر حاضر. متأسفانه هنوز هم با این همه پیشرفت با اینکه دین مبین اسلام، شدیداً با این موضوع به مخالفت برخاسته، ولی چه زنان تحصیل کرده‌ای که در جامعه دارای شغل و منصب مهم هستند و حرفی برای گفتن دارند و چه زنان ساده‌ای که با عشق و محبت، زندگی را گرم نگه می‌دارند، مورد آزار و اذیت جسمی و روحی قرار می‌گیرند.

۷- متأسفانه طلاق، هنوز هم، ننگی بر پیشانی زن محسوب می‌شود. چه در ایام قدیم، که اعتقاد عامیانه این بود که با «لباس سفید به خانه شوهر می‌روی و با کفن بیرون می‌آیی» و چه در این عصر و زمان، هنوز هم این باور وجود دارد که زن باید هر گونه توهین و تحقیر را تحمل کند و «زنانگی» و انسانیتش زیر سؤال برود.

چرا؟ به چه جرمی؟! چون زن است؟ در حالیکه خداوند خود به برابری زن و مرد در قرآن کریم تأکید کرده است و خود طلاق را برای زمانی قرار داده است که جان و روح انسان در خطر باشد. اگر اینگونه است پس چرا برای یک زن این موضوع عیب محسوب می‌شود، در حالیکه یک مرد هر زمان که اراده کرد، می‌تواند این کار را انجام دهد، بدون این که هویت و شخصیت و مردانگی‌اش زیر سؤال برود! اگر زمانی زنان هر گونه خشم و ستم را که در حق آنها صورت می‌گرفت، تحمل می‌کردند، دلیلش این بود که به آنها القا شده بود، که زن باید پذیرای همه مصیبتها باشد و اصلاً سزاوار مصیبت است. دلیلش این بود که زنان به جایگاه و ارزش واقعی خود پی نبرده بودند و به دلیل محرومیت از علم و دانش، و القای این نکته که آنها ناچیز و حقیر هستند، خود را مستوجب هر عذاب و تحقیر و زندگی سختی می‌دانستند و اصلاً رها کردن خود را از همان زندگی سخت، نوعی ننگ و عار می‌دانستند. اما حال وقتی زن می‌تواند به عنوان یک انسان در جامعه هم مادر باشد، هم زن باشد و هم به عنوان یک زن ارزش و اعتبار داشته باشد و حتی جامعه‌ای را هم اداره کند، هیچ دلیلی وجود ندارد که متحمل یک زندگی سخت شود، حتی اگر هنوز، افرادی باشند که طرز فکر عامیانه و غلط دوران جاهلی را با خود یدک بکشند.

۸- «کار در اجتماع» حق هر انسان و هر زنی است. زنی که می‌تواند خانواده‌ای را گرم نگه دارد و محبت و عشق را در خانه جاری سازد و در واقع با رأی و تدبیر، خانه را اداره کند، یقیناً می‌تواند، در اجتماع نیز کار کند. کاری که با شأن زنانه و انسانی‌اش سازگار باشد و عفت و پاک‌ی او را زیر سؤال نبرد. چه بسا زنانی که توانسته‌اند با درایت و تیزهوشی و علم و دانش خویش، در اجتماع کار کنند و راهکارهایی را برای حل مشکلات جامعه ارائه دهند. به علاوه برای کار اجتماعی به عنصری با عاطفه و پر از احساس مثل زن نیاز هست تا جامعه را از، سفتی و سختی به سوی ذوق و احساس و البته احساس پاک سوق دهد. بنابراین زن با مهر و عطفوت زنانه‌اش و با متانت و وقار می‌تواند، در جامعه نقش مهم و پر ثمری را داشته باشد.

۹- «زن»، با صفات ناپسند انسانی، در هر جامعه‌ای وجود دارد. این دلیل و توجیه تعمیم دادن ویژگیهای زشت و ناپسند، به تمامی زنان نیست. چرا که در میان مردان نیز قطعاً انسان حسود، توطئه گر، سخن چین وجود دارد. پس چرا این خصوصیت، در مورد زنان پر رنگ‌تر جلوه داده شده است؟! متأسفانه این برمی‌گردد به باور غلط در مورد زن، که زن را منشأ پلیدیها می‌دانستند و به عنوان مثال در مورد حسد زنان در دربار نسبت به یکدیگر، این قضیه، زمانی بیشتر به چشم می‌خورد که زنان محبت بیشتری را از شاه طلب می‌کنند و این حق طبیعی آنهاست که از عشق مردی برخوردار باشند که عاشق یک زن باشد و من اعتقاد راسخ دارم که یقیناً یک مرد نیز احساس حسادت خواهد کرد زمانیکه حس کند، عشق و احساس یک زن فقط برای او نیست.

۱۰- «زن»، عشق را در زیباترین حالت خود به کمال می‌رساند، با احساسات زنانه و لطیف و با مهربانی که دارد. در عشق وفادار است و تا پای جان برای رسیدن به معشوقش، تقلاً می‌کند.

۱۱- ازدواج مسئله‌ای بسیار مهم و حیاتی در زندگی هر انسانی محسوب می‌شود. ولی تحمیل و اجبار پدر و برادر و اعتقادات مرد سالارانه در مورد ازدواج گریبانگیر زنان در هر دوره و عصری است، مخصوصاً در زمان قاجار. ولی در همین عصر، هم همین اجبار و فشارها برای ازدواج زنان وجود دارد، که حق انتخاب را از آنها می‌گیرد و زندگی آنها را با چالش و فشار مواجه می‌کند. صحبت درباره این موجود ظریف در عین حال پیچیده و پر از رمز و راز بسیار است. و زن، موجودی است با کمال و پر از احساس که در طی اعصار و قرون همیشه تحت ظلم و ستم و تحقیرها و بی‌عدالتی‌ها قرار گرفته است و حقوق حقّه او نادیده گرفته شده است.

در حالیکه با کمی بها دادن به حق طبیعی و شرعی و قانونی، می‌تواند، جامعه را بهتر و بیشتر به سوی پیشرفت و تعالی سوق دهد چرا که پشت و همراه مردی موفق، زنی موفق است که زنانگی و غرور و شخصیت و اعتبارش به دست فراموشی و بی‌توجهی سپره نشود.

منابع

- ۱- توسلی، غلامعبّاس، ۱۳۷۳، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت.
- ۲- حق شناس، سید جعفر، ۱۳۹۰، زن در اجتماع، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول.
- ۳- حق شناس، سید جعفر، ۱۳۹۰، زن در خانواده، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول.
- ۴- دورانت، ویل، ۱۳۷۸، تاریخ تمدن، ترجمه امیرحسین آریین‌پور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ۵- ستاری، جلال، ۱۳۹۰، سیمان زن در فرهنگ ایران، تهران، نشر مرکز، چاپ ششم.
- ۶- سعدی شیرازی، ۱۳۶۴، کلیات شیخ سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، نشر طلوع، چاپ پنجم.
- ۷- شادکام، محمد علی، ۱۳۵۴، زن، فرشته رحمت یا عفريت طبيعت، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸- صفری، فاطمه، ۱۳۷۴، زن مسلمان در جامعه اسلامی، چاپ ششم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۹- طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۸، زن آنگونه که باید باشد، اصفهان، انتشارات لب المیزان، چاپ سوم.
- ۱۰- طیب، مهدی، ۱۳۷۸، حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان، تهران، نشر سفینه، چاپ اول.
- ۱۱- فرخزاد، اعظم، ۱۳۸۳، افسانه، تهران، نشر آسیم، چاپ اول.
- ۱۲- فرخزاد، اعظم، ۱۳۸۹، نازبانو گمشده ناصرالدین شاه، تهران، انتشارات چکاوک و پگاه، چاپ دوم.
- ۱۳- فرخزاد، اعظم، ۱۳۹۱، سایه‌های عشق، تهران، انتشارات چکاوک، چاپ دوم.
- ۱۴- فرخزاد، اعظم، ۱۳۹۱، سهم من از عشق، تهران، انتشارات چکاوک، چاپ اول.
- ۱۵- فرخزاد، اعظم، ۱۳۹۱، صورت پنهان، تهران، انتشارات چکاوک، چاپ سوم.

Examining the image of women in the works of Azam Farrokhzad

Roya Reshad ^{1*}, Hamid Reza Farzi²

^{1*} Master's degree, Persian language and literature, Tabriz Islamic Azad University, Iran

² Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tabriz branch, Iran

Abstract

Story literature, being patriarchal on the world scale, has always attempted to find an appropriate answer to its questions about human identity through explaining women's position. For this significant issue, it is obligatory to remove the mask from the visage of a woman that her human and social identity have been questioned for many years under pressure, oppression, and complete injustice. It should be mentioned that all the schools, Particularly Islam, prove that a successful society owes women that their femininity has not been forgotten. The present thesis investigated the visage of women in Azam Farrokhzad's works. The visage that has based a woman a sort of creature separated from herself and a criterion away from features and characteristics of a woman in femininity due to time haze on the one hand and darkness of patriarchal cruelties on the other hand. Ms. Farrokhzad has embarked on the existence dimensions of "women" in Qajar dynasty era and current era with realistic view and has thoroughly investigated the cruelties, injustices, women oppression as well as difficulties such as divorce, rape, and humiliation. She has talked about successful women who achieve a level to be even more successful than men with faith power, determination, and perseverance. They ignore the negative ideas in society about women that is believed women are inferior creatures. The present article investigated the limitations and deprivation in any kind such as educational deprivation, social career deprivation, spouse and life choice deprivation, and oppressions in any kind such as sexual harassment, mental irritation, and humiliation on the one hand and aesthetics, characteristics, and perfections of women on the other hand.

Keywords: Woman, Humiliation, Oppressiveness, Deprivation, Limitation, Patriarchal, Success, Feminine Features.
